

## نقش تعلیم و تربیت در بین سلسله‌های ایران باستان، از دیدگاه باستان‌شناسی

زهرا غیائی، دکتر فریده شیرانی

دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد مرودشت

استادیار باستان‌شناسی دانشگاه آزاد واحد مرودشت

[faride.shirani@yahoo.com](mailto:faride.shirani@yahoo.com)

تاریخ دریافت ۹۴/۱/۱۵ تاریخ پذیرش ۹۴/۳/۱۸

### چکیده

هدف اصلی این پژوهش، نقش تعلیم و تربیت در شکل‌گیری و اقتدار شخصیت‌های سیاسی ایران باستان (هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان) از دیدگاه باستان‌شناسی است. مطابق با مستندات موضوعی در این پژوهش، تعلیم ابتدایی کودکان در دربار دوران ایران باستان، متشکل از اندیشه‌های مذهبی، آماده‌سازی برای مبارزات و جنگ و جدل‌ها، برای مردان و آموزش‌های خانه‌داری و فرزند پروری در کنار ساخت صنایع دستی و موارد مشابه ویژه بانوان را شامل می‌شده است. آموزش‌ها، به شکل تخصصی توسط بزرگان و برای گسترش فرهنگ دوران ایران باستان در هر سلسله اجرا می‌شد. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای و از منابع مختلف کتابی، فصلنامه‌ها و... نیز جهت تحقق اهداف پژوهش بهره گرفته شد. یافته‌های این پژوهش، بر مبنای فرضیه‌های این پژوهش حاکی از آن بود که آموزش‌ها در دربار پادشاهان ایران باستان، بر اساس مناصب سیاسی و خانوادگی انجام می‌گرفته و در هر سه دوره از تاریخی که در طی این پژوهش مرور شده، توسط اشخاصی خاص در سطوح بالای علمی و شخصیتی، صورت می‌گرفت. ضمن آن که برای افزایش توان علمی آموزشی در دربار و به روز بودن در مسائل مختلف علمی، هنری؛ فرهنگی و حتی نظامی، در بسیاری از علوم، ارتباطات قوی و نزدیکی با ملل دیگر به ویژه یونانیان و رومیان که اتفاقاً بیشترین جدل‌ها بین آن‌ها و سلسله‌های پادشاهی ایران باستان بوده شکل می‌گرفت.

واژگان کلیدی: ایران باستان، تعلیم و تربیت، هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان.

## مقدمه

که باعث درهم فشردن تمام دوره قبل از اسلام در یک مبحث گردیده و سبب شده است که محققین به سادگی در باب این دوره ممتد که خود به ادوار تاریخی مهمی تقسیم می‌شود، بحث نمایند. در این فصل سعی خواهد شد به بررسی تعلیم و تربیت در دوران ایران باستان پرداخته‌شده و به‌نوعی نشانه‌ها و شاخصه‌های مهم این نوع تعلیم و تربیت مورد کنکاش باشد. از این رو بررسی تعلیم و تربیت و مفهوم آن، همچنین نشانه‌ها و شاخصه‌های تعلیم و تربیت ایران باستان (هخامنشی، اشکانی و ساسانی) مورد بررسی قرار گرفته است؛ بنابراین سعی خواهد شد، به بررسی و چگونگی تعلیم و تربیت، فعالیت‌هایی که در این ارتباط صورت می‌گرفته، تفاوت‌ها و شباهت‌ها بین سلسله‌های ایران باستان پرداخته شود. در همین راستا، روش پژوهش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و به لحاظ هدف و مقصد، نوعاً بنیادی از نوع نظری و از حیث ماهیت، تاریخی از نوع اسنادی انتخاب شد تا هدف اصلی این تحقیق محقق شود.

## سلسله‌های پادشاهی ایران باستان

با توجه به بررسی تعلیم و تربیت در ایران باستان، نیاز است تا مروری گذرا بر پادشاهی و موقعیت سه دوره مذکور داشت. اولین امپراتوری، هخامنشی یا پارس بود که به وسیله کوروش هخامنشی بر روی خرابه‌های دولت ماد به وجود آمد، در واقع دنباله‌ی امپراتوری ماد به شمار می‌آید. در این سلسله که باشکوه‌ترین سلسله شاهنشاهی در تاریخ ایران و به زمان خود در جهان بود؛ سیزده پادشاه در ۲۲۹ سال حکومت کردند. دومین گروه از آریایی‌هایی که وارد ایران زمین شدند. پارسیان بودند

ایرانیان و سلسله‌های پادشاهی در ایران در دوران باستان در زمان حکومت مادها، تاکنون بر نقش تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش کودکان همواره تأکید داشت‌اند. خرد و دانش و ادب در نزد ایرانیان از پر ارزش‌ترین صفت‌ها و خصوصیت‌های یک فرد به شمار می‌رفت. آن‌ها دروغ‌گویی را بدترین عیب می‌دانستند؛ و برای آنکه ناگزیر به انجام این کار زشت نشوند حتی از وام خواستن نیز خودداری می‌کردند، چراکه ممکن بود وامدار به جهتی ناگزیر به دروغ‌گویی شود. ایرانیان کهن فرزندان خود را از دوران کودکی به ورزش‌هایی مانند دویدن، تحمل سرما و گرما، به کار بردن سلاح‌های گوناگون، سواری و ارباب‌رانی عادت می‌دادند و بزرگ‌ترین صفات آنان مردانگی، رشادت و دل‌آوری بود. از رشوه‌گیری، دزدی و تصرف در مال دیگران خودداری می‌کردند. دستورات زرتشت در زندگی ایرانیان آن زمان جنبه عملی پیدا کرده بود و همین مسئله مهم سبب برجسته‌تر شدن ویژگی‌های اخلاقی آنان نسبت به اقوام دیگر می‌شد. بی‌شک این نوع از زندگی که با احترام به سن و پابندی به اعتقادات صریح مذهبی زرتشت قبل از ورود اسلام به سرزمین ایران انجام می‌گرفت باعث شکل‌گیری شخصیت کودکان شده و آنان از ابتدا، نقش پررنگ تعلیم و تربیت را لمس کرده‌اند.

البته نباید غافل شد که با این همه اهمیتی که پژوهش در تاریخ تعلیم و تربیت ایران برای ما در قبل از اسلام دارد، متأسفانه اطلاع کامل و اسناد کافی در آن باب بسیار نادر و کمیاب است و همین فقدان مدارک در باب دوره ممتد ایران پیش از اسلام است

پیگولو سکایا (۱۳۷۱)، درباره اشک این چنین می‌گوید که وی دارای سجایای اخلاقی بوده و در مدیریت و رهبری نیز از اخلاق حسنه خود بیشترین بهره را می‌برده است. وی ضمناً از مدیریت سیاسی دو مجلس شاهزادگان و مجلس بزرگ روحانیون در دوره اشکانی به عنوان مهم‌ترین دوران مدیریتی در ایران باستان توسط وی یاد کرده است و البته نه به عظمت و شکوه پادشاه آنقدر هخامنشی.

پس از اشکانیان ساسانیان به‌عنوان آخرین دوره پادشاهی ایران باستان بر تخت سلطنت تکیه دادند. بنیان‌گذاران حکومت دینی خاندان ساسانی از پارس برخاسته خود را وارث هخامنشیان و از نسل آن‌ها می‌داشتند. آنان بنا به نام جد خویش ساسان به افتخار نام سلسله خویش را ساسانی نهادند. مدیریت پادشاهان ساسانی در این دوره درخور توجه بود و اگرچه عظمت پارسان برنگشت اما نمایی از این شوکت در این دوره به نمایش گذاشته شد. بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی و تاریخ مورخان به‌ویژه یونانی مشخص است. انوشیروان دادگر را به دلیل برپاسازی عدالت، دین زرتشت به معنای واقعی، آزادی سخن، آزادی عمل نزد زنان، مملکت‌داری و سعی در برقراری عدل در بین مردم، به‌عنوان قدرتمندترین و با کفایت‌ترین پادشاه سلسله ساسانیان که البته می‌توان گفت هیچ‌گاه به شکوه هخامنشان دست نیافتند، نام برد. وی دین را از سیاست جدا ناپذیر می‌دید و در زمان وی موبدان دوباره ارج و منزلت یافتند. ایران در زمان انوشیروان از لحاظ علمی پیشرفت‌های شایانی کرد و علوم زیادی از روم و یونان به ایران آمدند. کتاب کلیله و دمنه و بازی شطرنج هم از هند به ایران انتقال داده شد. ایران از لحاظ پل‌سازی و ساخت و ساز اماکن

که باتوجه به لیاقت، کفایت، هوشمندی و توانایی بزرگ شاهانی همچون کوروش کبیر، داریوش بزرگ و دیگر شاهان موفق به تشکیل سلسله‌ای گردیدند که نامشان به‌تنهایی در دوران باستان ما همچنان بر تارک تاریخ این مرز و بوم عزیز می‌درخشد (میرزایی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۰).

داریوش در کنار کوروش، به‌عنوان پادشاهان باکفایت این دوره همواره مطرح بوده و بازسازی و ساخت توأم با مهندسی بسیاری از امکنه برگرفته از تعالیم اصولی و درست پادشاهان هخامنش بوده است. شاهنشاهی اشکانی (۲۵۰ پ. م. ۲۲۴ م.) که با نام امپراتوری پارت‌ها نیز شناخته می‌شود، یکی از قدرت‌های سیاسی و فرهنگی ایرانی در دوره ایران باستان بود که به نام بنیان‌گذار آن، اشک نامیده شد. این امپراتوری در قرن سه پیش از میلاد، توسط اشک، رهبر قبیله پرنی پس از فتح ساتراپ پارت در شمال شرقی ایران تأسیس گردید (پیگولوسکایا، ۱۳۷۱، صص ۷-۱۵۳).

یکی از نکات مهمی که در ارتباط با این امپراتوری مهم است، مدیریت مجلس مهستان حاصل تعالیم مذهبی اعضای آن در مملکت‌داری بود. از نظارت کامل بر مخارج مملکت‌داری تا تعالیم جنگی و نفوذ در دربار همه از نوع مدیریت اعضای این مجلس که عمدتاً از اشراف‌زادگان بودند، حکایت داشت. در مورد مدیریت پادشاهان این دوره که بی‌شک می‌توانسته تأثیرپذیر از نوع تعالیم دربار بوده است، می‌توان به مهرداد یکم (اشک ششم)، اشاره داشت.

در مواردی نادر) و آموزش این حرفه‌ها به روزگار پادشاهی هوشنگ منسوب شده است. آورده‌اند که مردمان بیرون آوردن آهن و مواد معدنی دیگر، بریدن درختان و خانه ساختن، کندن جوی و کاریز و آب‌رسانی، شکار، جامه ساختن از پوست حیوانات و... را نیز در همین روزگار آموختند (تفضلی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۳).

تعلیم و تربیت به ویژه هنگامی که از ابتدای طفولیت، صورت پذیرد، تأثیرگذاری شگرفی خواهد داشت. از این‌رو در تمامی سلسله‌های پادشاهی در ایران چه قبل و چه پس از اسلام، تربیت افراد فعال، خلاق و مفید فایده برای زمامداری امور مختلف در جامعه بسیار مهم و حیاتی بوده است (فرای<sup>۳</sup>، ۱۳۸۰، ص ۲۹۸).

### مفاهیم آموزش در ایران باستان

اولین و رسمی‌ترین مفاهیم آموزش در ایران باستان (زمان پیدایش خط و شروع تاریخ‌نگاری تا طلوع اسلام و پایان حاکمیت دولت ساسانیان)، آموزش دینی و اخلاقی بود که عمدتاً در مراکز مذهبی تعلیم داده می‌شد. مثلاً در «دوره هخامنشیان در خانواده، آتشکده و آموزشگاه‌های درباری و در زمان ساسانیان، دبستان و دانشگاه‌ها هم بر آن‌ها افزوده شد، زیرامی‌خواستند خدمتگزاران صدیق و لایقی برای اداره مملکت تربیت کنند تا بتوانند از صفات این افراد به نفع سلطه‌ی خود استفاده کنند» (الماسی، ۱۳۷۵، ص ۶۵).

در ایران باستان منظور عمده تربیت این بود که کودک را عضو مفید جامعه بارآورند؛ اما آموزش و

مختلف، بسیار پیشرفت کرد و بناهای مهم و سازه‌های فوق‌العاده‌ای در ایران ساخته شد. استحکامات و تسلیحات نظامی هم پیشرفت داده شدند و تسلیحات نظامی ایرانیان ارتقاء پیدا کرد (کریستین سن<sup>۲</sup>، ۱۳۷۲، ص ۳۸۰).

### پیشینه تعلیم و تربیت در ایران باستان

پژوهش‌ها، نشان می‌دهد که سیر تاریخی مطالعه تعلیم و تربیت جهان با اندک تفاوت زمانی انجام می‌شود. تمدن‌های بزرگ چین، هند، یونان، روم و ایران هر یک در دوره‌ای از تاریخ به لحاظ فرهنگی بر دیگری تأثیر گذاشته است (پیگولوسکایا، ۱۳۷۱، ص ۲۴۶).

اولین و ابتدایی‌ترین محل دانش‌آموزی در همه اعصار بشری، بی‌شک، به‌طور عام خانه بوده است و عهده‌دار آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت فرزندان همواره در ابتدا، پدر و مادر بوده‌اند؛ و به مرور پا به پای تشکیل اجتماع و تمرکز خانواده‌ها، مکان آموزش به خانه‌ی مربی انتقال یافت که می‌توان آن را نخستین محل تدریس گروهی یا مکتب به حساب آورد. با رواج دین زرتشت، آتشکده برای آموزش مورد استفاده قرار گرفت. و در دوران سلسله‌های مختلف بیشتر آتشکده به‌عنوان محل آموز و به قولی آموزشگاه محسوب می‌شده است (صدیق، ۱۳۸۵، ص ۲۵۴).

براساس منابع تاریخ‌روایی ایران، آموزش و پرورش قدمتی در حد بشریت دارد. درباره شناخت آتش، جامه پوشیدن، غذا پختن و خانه ساختن؛ در منابع دوره اسلامی غالباً از مشیومشیا نه یاد نشده (جز

<sup>3</sup>-Frye

<sup>2</sup>-Christensen

با تأسیس دانشگاه جندی شاپور، تعلیم و تربیت یک گام به جلو برداشته و این بار هم نیاز طبقات فرادست جامعه منجر به موجودیت چنین پایگاه آموزشی می‌گردد. البته زمینه‌های فرهنگی یونان و روم را نباید در تأسیس آن نادیده گرفت؛ چه که پیروزی شاپور اول بر امپراتور روم، شیوع مسیحیت به ویژه فرقه‌ی نسطوری، بروز بحران‌های سیاسی در روم و یونان، اشاعه‌ی اندیشه‌های یونانی و رومی در شرق ایران، توسعه پیشرفت باورهای بودائی و عقاید و افکار چینی و برخی رویدادهای داخلی از قبیل بروز جنبش‌های اجتماعی-مذهبی از جمله پهور مانویان و مزدکیان در ایران نقش اساسی داشتند (درانی، ۱۳۷۶، ص ۳۱۳).

در ایران باستان، عوامل اولیه تربیت عبارت بودند از طبیعت، وضعیت جغرافیایی کشور و آرا و عقایدی که آریایی‌ها با خود آورده بودند و زرتشت آن‌ها را پیراسته و اصلاح کرده بود. وقتی در ایران حکومت متمرکز و مقتدر به وجود آمد، دولت نیز در شمار عوامل مؤثر بر تربیت در آمد. آموزش‌های دینی و اخلاقی نیز، در سراسر دوره پیش از اسلام، مقدم بر همه شئون تعلیمی بود و ناگفته پیداست که با ظهور اسلام، این آموزه‌ها نه تنها در ایران که در سراسر جهان اسلام، اهمیتی دو چندان یافت. هر چند هدف‌های تعلیم و تربیت طی قرون مختلف در ایران باستان دستخوش دگرگونی‌هایی شده؛ اما همواره از جا نمایه‌ای ثابت برخوردار بوده است (تفضلی، ۱۳۷۳، ص ۹۰) اهم هدف‌های آموزشی در دوران ایران باستان، عبارت بوده است از:

۱- ایمان، تزکیه نفس، وجدان که تحت تعلیم دینی در سه شعار پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک جامه عمل می‌پوشد.

یا تعلیم و تربیت کودکان در این دوران فقط به خاندان سلطنتی، درباریان، مغان و بازرگانان اختصاص داشت و توده‌های مردم از این نعمت محروم بودند. به طوری که متعلمان ایران باستان را می‌توان از چند نظر به ۳ گروه تقسیم کرد:

الف) دانش‌آموزان خاص (شاهزادگان و بزرگ زادگان)

ب) دانش‌آموزان حرفه‌ای (فرزندان مغان، موبدان، هیربدان، پیشه‌وران، اصناف، صنعتگران)

ج) دانش‌آموزان عمومی (آموزگاران و کارمندان) (الماسی، ۱۳۷۵: ۳۱۵).

این دانش‌آموزان به دودسته‌ی پسران و دختران تقسیم می‌شدند. دختران در آموزشگاه‌های نظری، هنری و خانه‌داری تحصیل می‌کردند ولی غالباً با مانند پسران سواری و چوگان‌بازی و استفاده از اسلحه را نیز می‌آموختند. با عنایت به تقسیم‌بندی تعلیم و تربیت کودکان به سه شیوه‌ی یاد شده، می‌توان نتیجه گرفت که آموزش و پرورش به صورت گروهی و طبقاتی انجام می‌گرفت؛ بنابراین باید گفت منظور اساسی تعلیم و تربیت در ایران باستان به شرح زیر بوده است:

۱- آماده کردن کودک برای زندگی فردی و اجتماعی در آینده، بر پایه‌ی فرهنگ قومی و ارزش‌های اجتماعی و آماده‌سازی‌های فرهنگی و آموزشی؛

۲- پرورش شخصیت نوجوان (کودک سابق) و استعداد و قابلیت ذاتی او برای برخورداری جامعه از آن؛

۳- کشف توانایی‌های (نوجوانان و جوانان) در آموختن پیشه و حرفه برای زیست شغلی و اقتصادی در جامعه (Takmil Homayoun, 2005:307).

۲- جوانمردی، راست‌گویی، پاک‌دلی، پاک‌تنی و تندرستی چنانکه در آیین زرتشت پاکیزگی تن برای عموم پیروان از وظایف دینی است و ناپاکی منسوب با اهریمن است.

۳- نگهداری و حراست از مرزوبوم، حفظ آرامش و دفاع در برابر دشمن.

گزنفون مورخ یونانی می‌نویسد: «ایرانیان بیش از هر کشور به مصالح عمومی خود توجه دارند؛ و در حس اخلاق و عدالت نمونه‌اند و نوع‌دوستی را به فرزندان خود تعلیم می‌دهند. به دانش آموزان قناعت و اعتدال و نیز تسلط بر نفس را تلقین می‌کنند و آنان را از هتک ناموس و دزدی، دروغ و دورگویی و دورویی و تهمت بر حذر می‌دارند ولی اسپارت‌ها برعکس فرزندان خود را به اصرار به شرارت و غارت و جنایت عادت می‌دهند» (کاظمینی، ۱۳۸۳: ۸۸-۸۶).

نشانه‌های تعلیم و تربیت در ایران باستان

شمار منابعی که به ترسیم سیمایی کلی از اهداف، شیوه‌ها و سنت‌های تعلیم و تربیت ایرانی در دوره باستان کمک می‌کند، انگشت‌شمار و این اندک نیز عمدتاً مبتنی بر گزارش‌های نگارندگان یونانی است. در دو لوحه ایلامی مربوط به بیست و سومین سال پادشاهی داریوش اول (۴۹۹ق.م) که از نادر شواهد مرتبط با خواندن و نوشتن ایرانیان در این روزگار به شمار می‌رود، به پسران ایرانی که به رونویسی متن مشغول بوده‌اند، اشاره شده است. به‌طورکلی می‌توان طبقه‌بندی تعلیم و تربیت دوران ایران باستان را به شرح ذیل تشریح نمود.

۱- تعلیم و تربیت ایرانیان اوستایی یا باختری که دوره آن را دوره کیانی نیز گفته‌اند. اینان در

قسمت علیای ایران شرقی خاصه بلخ و سغد و خوارزم می‌زیسته و مدنیته خاص داشته‌اند که با اعصار دیگر ایران باستان نمی‌توان آمیخت.

۲- تعلیم و تربیت ایرانیان مادی که چون در مجاورت آشور و بابل می‌زیسته‌اند و در بعضی امور از دسته اول ممتازند و نیز از آن‌جهت که اولین دودمان سلطنتی ایرانیان را تشکیل داده‌اند باید حتی‌الامکان تمدن و تربیت ایشان را جداگانه موردپژوهش قرارداد.

۳- تعلیم و تربیت ایرانیان هخامنشی. این دوره اگرچه دنباله دوره مادی است لیکن بر اثر اهمیت و تأثیری که این دسته در تمدن جهان دارند و نیز از آن‌جهت که بر اثر تماس با ملل مختلف گیتی مدنیت خاص و عادات و آداب تازه‌ای به وجود آورده‌اند باید در تعلیم و تربیت ایشان نیز جداگانه به پژوهش پرداخت.

۴- تعلیم و تربیت دوره اشکانی (پارتی) که چون پس از تسلط یونانیان بر روی کارآمدند و از طرف دیگر خود خصوصیات قومی خالص ایرانی داشتند و نیز تا حدی مقلد هخامنشیان بودند تا اندازه‌ای می‌توان گفت تمدن تازه‌ای با خصوصیات جدید ایجاد کرده‌اند. این دوره را نیز نمی‌توان با ادوار دیگر آمیخت و به‌سادگی بدان نظر افکند. ایرانیان این دوره توانسته‌اند با دولت مقتدر و عظیمی که جهان را به وحشت انداخته بود به مقابله و مقاومت برخیزند و ایشان را همچون جانشینان یونانی اسکندر از سرزمین خویش برانند و از این‌روست که مطالعه در تربیت ایشان باید فصلی جدید در تاریخ تعلیم و تربیت ایران باز کند.

۵- تعلیم و تربیت دوره ساسانیان. اهمیت این دوره چه در تاریخ سیاسی و چه در تاریخ اجتماعی،

هخامنشی به دست دهد و اگر آنچه در قالب مکالمات میان کورش و پدرش درباره شیوه‌های کهن‌تر تعلیم و تربیت آمده است، قلم‌فرسایی به شمار نیاید، می‌توان گفت که نکاتی درباره تعلیم و تربیت روزگاران پیشتر را نیز دربر دارد (دورانت، ۱۳۶۸، ص ۱۸۷).

در سال ۷۰۰ قبل از میلاد، پارس‌ها که تیره‌ی دیگری از اقوام آریایی بودند، دولت کوچکی به ریاست هخامنش در ولایت شوش که در آن وقت انشان یا انزان نامیده می‌شد برپا کردند. پسر او به نام جیش پیش (۶۷۵-۶۴۹ ق.م). خود را پادشاه انشان خواند و مقارن ضعف الام و ماد، سرزمینی را که امروز پارس نامیده می‌شود تصرف کرد. از دودمان هخامنشی شاخه‌ای در پارس و شاخه‌ای دیگر در انشان فرمانروایی داشتند تا نوبت به کمبوجیه رسید که بر هر دو قسمت تسلط یافت و دختر اژی دهاک پادشاه ماد را به زنی گرفت و از این وصلت کورش بزرگ به وجود آمد که در ۵۹۹ قبل از میلاد جانشین پدر شد. کورش در این سال که به پادشاهی پارس رسید ظرف مدت بیست سال، کشور پهناور و باعظمتی به وجود آورد که از مغرب به مصر و دریای مدیترانه، از مشرق به رود سند و از جنوب به خلیج فارس و دریای هند محدود بود. او برای اداره کشور پهناور خود به ایجاد حکومت مرکزی مقتدر و مردانی مدبر نیازمند بود. برای داشتن چنین افرادی، شروع به تربیت اطفال شاهزادگان و طبقات ممتاز کرد و با تربیت آنان، مردان مسئول و مدیران مقتدر قسمت‌های مختلف مملکت را تأمین کرد. این کار در ادوار بعد نیز ادامه یافت. به همین دلیل می‌توان گفت دولت ایران باستان، یکی از عوامل مهم تعلیم و

علمی، ادبی و تربیتی ایران بر هرکسی که حتی با نظری سطحی به تاریخ قبل از اسلام ایران بنگرد روشن می‌شود (الماسی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸). در ذیل به تفکیک دوره‌ها، تعلیم و تربیت در ایران باستان مورد بررسی قرار گرفته است.

در ارتباط با نشانه‌های تعلیم و تربیت در دوره هخامنشی می‌توان گفت، ایرانیان چنان‌که مشهور است، در دستگاه دولتی خود دبیران بیگانه را به کار می‌گرفتند که بیشتر به آرامی می‌نوشتند و داندامايف بر آن است که در روزگار هخامنشی بیشتر شهروندان بلندپایه ایرانی خواندن و نوشتن نمی‌دانستند؛ و نوشتن در آموزش و پرورش استاندارد ایرانی نقش چندانی نداشت. مطالب چند کتیبه و لوحه کم‌و بیش مرتبط با این موضوع و اشارات نویسندگان یونانی در این باب حاکی از آن است که در این روزگار، هدف نظام آموزش و پرورش ایرانی، تربیت مردانی نیرومند، دلاور و پایمند به اصول اخلاقی (و از همه مهم‌تر راست‌گویی) بوده است به گفته هرودت (سده ۵ ق.م) داشتن پسران بیشتر - پس از دلاوری در نبرد - مهم‌ترین نشانه مردانگی هر ایرانی به شمار می‌آمد. پسران تا ۵ سالگی تنها نزد مادران خود بودند و پدر آن‌ها را نمی‌دید تا اگر کودک در این سال‌ها بمیرد، از این پیشامد اندوهگین نشود. سپس از ۵ تا ۲۰ سالگی به پرورش آن‌ها می‌پرداختند و تنها سه چیز به آنان می‌آموختند: سواری، تیراندازی و کمانداری و راست‌گویی در کتاب آلكيبیادس منسوب به افلاطون نیز، توصیفی ستایش‌آمیز از آموزش و پرورش ایرانی و برتری آن بر شیوه تعلیم آتنی آمده است از چگونگی تربیت کورش، گرچه دست‌کم ۲۰۰ سال دیرتر تنظیم شده است، اما می‌تواند تصویری از اهداف و شیوه‌های تعلیم و تربیت در ایران دوره

تربیت ایرانیان به شمار می‌رفت (بیژن، ۱۳۵۰، ص ۲۱۸).

آموزش و پرورش در ایران دوره‌ی هخامنشی به سه بخش تقسیم می‌شد: اول تربیت اجتماعی، دوم تربیت شخصی، سوم تربیت شغلی و حرفه‌ای.

هدف اول برای این بود که روح خودکامی و خودخواهی خردسالان به همگامی و همکاری با سایر اعضای ایرانی مبدل شود و کودکان با حقوق خود و حقوق دیگران آشنا شوند و به آن‌ها احترام بگذارند، آداب و آیین ملی را بشناسند و افتخارات قومی و نژادی را گرامی بدارند، چنانچه از بعضی مدارک استنباط می‌شود، ایرانیان دوره‌ی هخامنشی در هدف دوم در ضمن پرورش کودکان و نوجوانان، رعایت ویژگی‌های فرد را نیز کرده‌اند و نه تنها به پرورش این ویژگی‌ها پرداخته‌اند، بلکه علاوه بر آموزش رسمی و عمومی چیزهایی نیز می‌آموختند که اوقات بیکاری کودکان و نوجوانان را پر کند. منظور از هدف سوم این بوده است که بیشتر افراد خانواده‌های برجسته را برای خدمت‌های لشکری و کشوری آماده کنند و نوع و سبکی که به کار می‌بردند برای ثبات اجتماعی و بهتر کردن اوضاع بوده است. برای تربیت طبقات پایین از طرف دولت اقدامی نشده و صنعت و پیشه‌ی هر صنفی از طرف پدر به پسر و استاد به شاگرد آموخته می‌شد. سرپرستی و تربیت روحانیان نیز با خود آن‌ها بوده است. در زمان هخامنشیان با توسعه‌ی صنایع حرفه‌های گوناگون و سازمان‌های اداری، نیاز مبرمی به نیروی انسانی متخصص و کارآمد به وجود آمد و تشکیلات مذهبی و آتشکده‌ها پاسخگوی نیازها بود که سوای آموزش دینی برای سایر علوم، محل جداگانه‌ای تأسیس کرد و این اولین گام برای مدارس رسمی بود. فرزندان

خانواده‌ی شاهی و اشراف در آموزشگاه‌های درباری برای وظایف خاص خود تربیت می‌شدند. روحانیان اغلب در حریم آتشکده‌ها و طبقات دیگر در آموزشگاه‌هایی که جنبه‌ی عمومی داشتند آموزش می‌دیده‌اند. این مدارس رسمی، ابتدا برای شاهزادگان و اشراف و درباریان بود. به همین جهت، مدارس را در جنب قصر شاهی که محل سکونت ایشان بود دایر می‌کردند (بیژن، ۱۳۵۰، ص ۲۱۵).

در زمان هخامنشیان، علاوه بر دانشکده‌ای که برای تحصیل علم طب در ساییس مصر توسط داریوش احداث شد، چند دانشکده و مدرسه‌ی عالی مهم نیز در شهرهای پورسیا، آذربایگان و بلخ وجود داشته است (بدیع، ۱۳۴۵، ص ۹۵).

سن تربیت بین پنج و بیست و پنج سالگی است و سه چیز را دانش آموزان می‌آموزند: اسب‌سواری، تیراندازی و راست‌گویی. تا پنج‌سالگی کودک در اندرون نزد زنان پرورش می‌یابد و هیچ‌گاه در حضور پدر و مادر دیده نمی‌شود تا اگر در اوایل رشد تلف شود، کمتر باعث تأثر آن‌ها شود. همچنین، گزنفون اولین مرحله‌ی تربیت کودک ایرانی به شانزده سالگی می‌رساند و استرابون به چهارده سالگی. بنا بر نظر افلاطون، اشراف ایرانی در چهارده سالگی کودک را برای تربیت عالی‌تر به سرپرستان و مربیان خاص می‌سپردند. مرحله‌ی تربیت و تعلیم کودکان به سه دوره تقسیم می‌شد؛ مرحله‌ی اول تربیت کودکان از یک تا پنج یا هفت‌ساله؛ مرحله‌ی دوم از هفت تا پانزده ساله؛ و مرحله‌ی سوم از شانزده تا بیست و بیست و چهار ساله. تربیت کودک به عهده‌ی مادر بوده است و در تربیت کودکان اشراف و تعلیم و تربیت رسمی نه تنها زنان، بلکه خواجه‌های حرم‌سرای شاهی



وجود مهندسانی کارآزموده و کاربلد می‌باشد که مطمئناً مهندسان کار آزموده فقط به ضرورت آموختن و تعلیم به وجود می‌آمدند.

• ... تأسیس دانشکده‌ای در سائیس مصر به فرمان داریوش بزرگ به جهت آموزش فنون کشورداری (بیژن، ۱۳۶۳، ص ۲۹۱).

• ... ایجاد جاده‌ی شاهی مشهور که از شوش تا سواحل دریای اژه امتداد داشت.

• ... بحث و بررسی‌های هفت سردار بزرگ پارسی پس از بازپس‌گیری تاج و تخت از مغ غاصب (سمردیس) در باب انواع حکومت و حتی صحبت آنان در مورد حکومت دموکراسی یا الیگارشسی. یکی دیگر از دلایل آگاهی ایرانیان از علوم سیاسی و فلسفه و بالطبع تعلیم و تعلم آن است.

• ... نحوه انتخاب و انتصاب قضات از میان افراد تعلیم‌دیده (سلطان‌زاده، ۱۳۶۴، ص ۳۸۷) را نیز می‌توان نشانی از توجه و آشنایی ایرانیان آن روزگاران با علم حقوق و آموزش آن دانست.

• ... الواح گلی کشف‌شده در خزانه‌ی تخت جمشید نیز ثابت‌کننده‌ی آشنایی ایرانیان با فرآیند آموزش و تعلیم هست. به‌عنوان نمونه در میان الواح گلی تخت جمشید سندی مالیاتی وجود دارد که حاوی بقایای مالیاتی بانویی است که قسمتی از مالیات خود را پرداخت نموده و به‌موجب این سند باقی آن را داده و تسویه حساب گرفته است. با توجه به این الواح به سهولت می‌توان دریافت که هخامنشیان در زمینه‌ی امور مالی و حسابداری، مراکز بایگانی داشته و کسانی که مأمور نگهداری و بایگانی این اسناد بوده‌اند در این زمینه آموزش‌های لازم را کسب کرده بودند.

• ... وجود صنعت فرش و بافندگی را می‌توان

نیز دخالت داشته‌اند و این نکته را افلاطون در چند محل ذکر کرده است.

حمایت شاهان هخامنشی از پژوهش‌های نجومی و علم هیئت نیز جالب‌توجه است و نشان‌دهنده‌ی اهمیت امر دانش‌آموزی در ایران عصر هخامنشی. داریوش کبیر منجم معروف کلدانی آن روزگاران «نبوری مننو» را تحت حمایت خویش قرارداد و او در سایه‌ی چنین حمایتی به کنجکاوی‌ها و مطالعات نجومی خویش پرداخت. «کیدین نو» دگر منجم شهیر کلدانی معاصر هخامنشیان نیز در سایه‌ی حمایت دولت شاهنشاهی ایران همان سلسله مطالعات را پی گرفت و ادامه داد (بیژن، ۱۳۶۳: ۲۳۲). گزارش‌های مورخان یونانی آن دوران همچون «کتزیاس» از وجود روزنامه‌ی رسمی در دربار هخامنشی حکایت می‌کند که نشانی دگر از پیشرفت دانش و اهمیت تعلیم و تربیت آن روزگار هست. گسیل داشتن هیئت‌های اکتشافی و علمی جهت اکتشافات دریایی و جغرافیایی از سوی داریوش بزرگ و خشایارشا را نیز می‌توان از دگر نشانه‌های وجود آموزش و پرورش سازمان‌یافته در ایران هخامنشی فرض نمود. شواهد بسیار دیگری نیز به‌طور غیرمستقیم بر پیشرفته بودن روند تعلیم و تربیت در عصر هخامنشیان دلالت دارد. از جمله می‌توان به موارد ذیل استناد نمود:

• .. حفر ترعه‌ی (کانال) سوئز بین رود نیل و دریای سرخ در دوران حکومت داریوش بزرگ (حکمت، ۱۳۵۰: ۸۶-۸۵).

• .. و حفر کانال توسط دو سرمهندس ایرانی به نام‌های «بواروش» و «ارتاکائوش» به امر خشایارشا بر دماغه‌ی کوه اتوس در لشکرکشی به یونان به جهت عبور رزم‌ناوهای ایران نشان‌دهنده

دلیل قاطع دیگری بر وجود دانش‌های گیاه‌شناسی، رنگ‌شناسی، نقاشی و حتی کیمیا و دام‌پروری و دام‌پزشکی دانست. از نمونه‌های بارز این صنعت می‌توان به قطعه‌ی فرش مکشوف در «پازیریک» که مشتمل بر تصویر ملکه‌ها و بانوان ایران عهد هخامنشی است.

• وجود آثاری به‌مانند تخت جمشید و مکان‌های باستانی دیگر با آن‌همه محاسبات دقیق ریاضی و فنی و مهندسی دلیلی بر وجود دانش و آموزش معماری و هنر در عهد هخامنشیان است. با توجه به مطالب ذکرشده و علی‌رغم آن‌که کیفیت و روند آموزش و پرورش عصر هخامنشی کاملاً مشخص نیست، می‌توان به سهولت دریافت که علم و دانش و تعلیم و تعلم آن از ارزش و اعتبار بالایی برخوردار بوده است (Hinz, 1975:148-160).

در ارتباط با نشانه‌های تعلیم و تربیت در دوران اشکانی کمتر از دوران هخامنشی اطلاعات در دست است. از آثار مورخان یونانی استنباط می‌شود، آموزش طبقات ممتاز در سرزمین پارس در دوران اشکانی، تحت اصول و آیین خاص تربیت می‌شوند (بدیع، ۱۳۴۵، ص ۱۳۵).

مدارس عمومی در نقاط مسکونی مردم ساخته می‌شد. تعلیم و تربیت خاندان شاهی جایگاه مخصوصی به نام جایگاه آزادی دارد و آن جایگاه در کنار کاخ شاهی و بناهای دور از اماکن عمومی بود، برای این‌که سروصدای کارهای روزانه و هیاهو و آشوبی که از آن نتیجه می‌شود، مایه‌ی پریشان شدن نظم لازم برای تعلیم و تربیت نشود. این جایگاه به چهار قسمت تقسیم می‌شد: اول قسمت کودکان، دوم نوجوانان، سوم مردان و چهارم مخصوص کسانی که

نشانی از مرحله‌ای که بتوانند سلاح بردارند تجاوز کرده است. شاگردان روی هم‌رفته روزی هشت ساعت درس می‌خواندند و تا زمان ساسانیان وضع آموزشگاه‌ها با کم و بیش تغییر به همین منوال بوده است. شکار در نزد ایرانیان دوره اشکانی، مدرسه‌ی جنگ و میدانی برای فراگرفتن فنون جنگی است. جوانان را عادت می‌دهند که صبح زود از خواب برخیزند، از فصل سرما و گرما بیمی به خود راه ندهند، به پیاده‌روی عادت کنند و در اسب‌سواری ماهر شوند و بر پشت اسب تیراندازی کنند، در پرتاب نیزه در حین تاخت، جلد و چابک باشند. جوانان چون به عزم شکار رهسپار می‌شدند، دو نوبت غذا با خود برمی‌داشتند و گاه جیره‌ی یک روز خود را در دو روز صرف می‌کردند تا به پیش آمده‌های جنگی خود بگیرند و در صورت ضرورت تحمل داشته باشند و برخلاف پارسی‌ها که خود را به قناعت و تمرین‌های دشوار عادت می‌دادند، طبقات مرفه و ممتاز در سرزمین ماد عادت داشتند که لباس ارغوانی و ردای بلند بر تن بپوشند و گردن بندهای متعدد بر گردن و دستبندهای مزین به دست بیاویزند. در صورتی که پارسی‌ها دارای جامه‌های به‌غایت ساده هستند و در رسوم و آداب صحبت خیلی ساده و عاری از این قبیل تجملات هستند. برنامه و روش آموزش در این دوره چنان بود که علاوه بر یاد دادن و خواندن و نوشتن به نوآموزان تعلیمات اخلاقی را نیز می‌آموختند. شاگردان برای یادگرفتن و به حافظه سپردن بندهای طویل مذهبی (گاتاها)، با آهنگ همه باهم می‌خواندند. از جمله درس‌های تفریحی عملی دانش آموزان، کشاورزی و درخت‌کاری بود که به‌طور وسیعی در میان نوباوگان و جوانان رایج بود (حکمت، ۱۳۶۴، ص ۳۶۱).

زبان آرامی عهد هخامنشیان متروک شود و زبان یونانی جای آن را بگیرد. این زبان به نوبه‌ی خود، حکم زبان بین‌المللی را پیدا کرد و حتی در دوره‌ی پارتیان آن را در شهرهای یونانی تدریس می‌کردند. همه‌ی مبادلات تجاری از یونان تا بلخ به زبان یونانی انجام می‌شد و بومیان از قوانین یونانی اطلاع پیدا کردند و حتی آن‌ها را پذیرفتند. بدین وجه صبغی یونانی ایجاد شد و مخصوصاً در ایرانیان ساکن شهرها تأثیر کرد و در میان همه‌ی افراد طبقه‌ی علیا و متوسط انتشار یافت اما در سکنه‌ی روستایی کمتر تأثیر کرد و به این ترتیب جامعه‌ی مختلط به وجود آمد (Ghirshman, 1962: 543-5).

ایران‌شناسان به‌رغم آنکه تاکنون درباره آموزش و پرورش در روزگار اشکانیان هیچ سند معتبری به دست نیامده است، به شباهت نظام آموزش و پرورش آن روزگار و دوره ساسانی رأی داده‌اند. جامعه‌ی اشکانی یک رژیم اشرافی فئودال بود که خانواده‌ی سلطنت و شخص شاه در رأس آن قرار داشتند و بعد از خانواده‌ی سلطنت خانواده‌های رؤسا و فرماندهان بودند. از میان رؤسا و اشراف، هفت خانواده از پارتیان موقعیت ممتازی را داشتند. غیر از اشراف یکی از طبقات اجتماعی که در زمان اشکانیان قدرت روزافزون یافتند روحانیان بودند که روسای آن‌ها عضویت مجلس شیوخ را داشتند. بعد از طبقه‌ی ممتاز فوق، دبیران، بازرگانان طبقه‌ی متوسط شهری را تشکیل می‌دادند. روستاییان و بردگان، پایین‌ترین قشر جامعه را تشکیل می‌دادند. شکل اجتماعی پارت‌ها بسیار شبیه به هرم جامعه فئودال اروپای غربی در قرون وسطی بود. یک سلسله احتیاجات اقتصادی و وابستگی اجتماعی افراد را به یکدیگر مربوط می‌کرد. از برنامه‌ی آموزشی اشکانیان

به‌طور کلی در دوره‌ی سلوکیان علم و دانش در ایران رو به ضعف و فتور نهاد و نهادهای آموزشی و مقررات حاکم بر آن تقریباً مختل گردید، اما باروی کار آمدن خاندان پارتی و آغاز زمامداری شاهان اشکانی دگر بار فرهنگ ایرانی احیا گردید و باگذشت زمان روزبه‌روز بر غنای فرهنگی ایران آن عصر افزوده گشت. اسکندر هشت سال پس از تصرف ایران در ۳۲۳ ق. م. در بابل درگذشت و یکی از سرداران او به نام سلوکوس، بعد از مدتی زدوخورد با رقیبان خود فرمانروای ایران شد و جانشینان او نزدیک به هشتاد سال در این سرزمین سلطنت کردند و پایتخت آن‌ها سلوکیه بود که مؤسس سلسله در کنار دجله بنا کرده بود و سپس به انطاکیه در ساحل مدیترانه انتقال یافت. در زمان این سلسله بود که مملکت باختر به وجود آمد به این ترتیب که سربازانی که اسکندر در سرحد مذکور جای داده بود تا از هجوم قبایل شمالی جلوگیری کنند، در زمان ضعف سلوکی‌ها به رهبری دیوتوس<sup>۴</sup> خود را مستقل کردند. پسر او (حدود ۲۵۵ ق. م.) خود را پادشاه باختر خواند و با اشکانیان متحد شد و قریب یک‌صد سال بر جای ماند و فرهنگ و تمدن یونان را در هندوستان و آسیای مرکزی رواج داد (راوندی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۵).

گیرشمن در ارتباط با زبان در دوره‌ی سلوکیان می‌گوید: زبان یونانیان از زمان اسکندر یعنی از زمانی که هزاران جوان اشرافی در تشکیلات سوار نظام قشون وی داخل شدند. سپس ازدواج‌های بین ایرانیان و مقدومیان، ایجاد مستعمرات، تجارت، اداره‌ی قشون و غیره همه‌ی این‌ها موجب شد که

<sup>4</sup>-Diodotus

نوجوانان را برای پذیرش رشته‌های تخصصی آماده و ارشاد می‌کرد. عده‌ای را در فن سپاهیگری، عده‌ای را فنون صنعتی و سرانجام عده‌ی دیگر را برای آموختن علوم عالی آماده می‌کردند. این تقسیم‌بندی زمانی در سراسر دوره‌ی هخامنشی رواج داشت ولی در زمان حمله‌ی اسکندر و دوره‌ی سلطه‌ی سلوکیان بر ایران که دانش و علم رو به ضعف و فتور نهاد طبعاً نظام آموزشی و مقررات حاکم بر آن نیز مختل شد، اما در زمان اشکانیان که حیات علمی و آموزشی کشور از نو نضج گرفت به تقریب همین مراحل آموزشی دوباره برقرار گردید تا عصر ساسانیان که دوره‌ی شکوفایی علوم و دانش‌های ایرانی است (حکمت، ۱۳۶۴، صص ۷-۳۱۵).

پارتیان به سبب ایرانی بودن و گرایش داشتن به سنت‌های کهن کوشش داشتند تا نهادهای آموزش و پرورش را به سبک پیشین زنده نمایند به‌گونه‌ای که در نیمه‌ی دوم حکومت اشکانی آتشکده‌ها رونق بسیار یافتند و آموزش و تعلیم به‌توسط مغان استحکام نسبی یافت و حتی برای گروه‌های اشراف و خاندان برگزیده آموزشگاه‌هایی دایر گردید. اشکانیان به جوانان خود، سواری و تیراندازی و شیوه‌های مختلف جنگ را می‌آموختند و به‌طور کلی می‌توان اذعان داشت تربیت آن‌ها متناسب با احتیاجات ملی بود. البته اشکانیان خواندن و نوشتن نیز می‌آموختند اما این امر مختص طبقات اشراف و ممتاز جامعه بود. آن‌گونه که از تواریخ برمی‌آید، برنامه‌ی سوادآموزی و درسی نوباوگان طبقات ممتاز اشکانیان، شامل این موارد بود: علوم دینی، خواندن و نوشتن، حساب، علم‌الاشیا و دروس علمی مانند کشاورزی و البته لازم است ذکر گردد که اشکانیان نیز همچون هخامنشیان در روش تدریس به

اطلاع صحیحی در دست نیست جز آن‌که تا حدودی دنبال‌کننده روش آموزشی و سوادآموزی هخامنشیان بود و آن را به کار می‌بردند (مزارعی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۵).

در دوره‌ی هخامنشیان برنامه‌ی سوادآموزی و درسی نوباوگان شامل موارد زیر بوده است: ۱- علوم دینی، ۲- خواندن، ۳- نوشتن، ۴- حساب، ۵- علم‌الاشیاء، ۶- دروس علمی (کشاورزی و درختکاری) (پیرنیا، ۱۳۶۹، ص ۷۱۵).

اشکانیان نیز مانند هخامنشیان در روش تدریس به جنبه‌های عملی آموزش توجه داشتند و در موقع یاددادن درس، هرگاه لازم می‌شد معلم می‌توانست شاگرد را تنبیه کند. مواد درسی همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم با مسائل دینی آغاز می‌شد که مهم‌ترین ماده درسی را تشکیل می‌داد. مراقبت و راهنمایی معلم نسبت به دانش‌آموزان بسیار با مهربانی و به طریقی پدرانه بود. روش‌های سوادآموزی در این دوره به این شکل بود که در ابتدا، درس و مطالب را به نوآموزان زبانی می‌آموختند و بیشتر متکی به حافظه ایشان بودند. سپس از شاگردان خواسته می‌شد که دروس و مطالب را بیان کنند و محفوظات خود را بنویسند و بخوانند. در مرحله‌ی سوم آنچه را به‌صورت نظری فراگرفته‌اند در صورت امکان عملاً نشان دهند و در مورد آموختن مطالب دینی آن‌ها را با آهنگ و صدای بلند بازگو کنند. سن و طول مدت تحصیل نیز تقریباً از دوره‌ی هخامنشیان تبعیت می‌کرد که از هفت‌سالگی شروع و همان‌طور که قبلاً گفته شد، آموزش افراد به‌صورت خانوادگی از تولد تا هفت‌سالگی بود و سپس آموزش عمومی که از هفت تا پانزده‌سالگی بود شروع می‌شد و آموزش‌های اختصاصی که از پانزده‌سالگی شروع می‌شد،

جنبه‌های عملی آموزش توجه ویژه داشتند و حتی به هنگام ضرورت معلم شاگرد را تنبیه می‌نمود (وکیلیان، ۱۳۷۸: ۸۹-۸۷). نکته بسیار جالب در مورد دانش عصر اشکانی پیدایش و اختراع نوعی شبه پیل الکتریکی است که در حفاری‌های قریه‌ای در اطراف بغداد، نمونه‌های بسیاری از آن یافته‌اند، اشکانیان از این پیل‌ها به مقدار قابل توجهی نیروی برق به دست می‌آوردند و از آن جهت آب‌کاری مصنوعات خویش به‌توسط طلا و نقره استفاده می‌نمودند. به عبارت دیگر همان عملی را انجام می‌دادند که امروزه آب‌کاری الکتریکی نامیده می‌شود (حکمت، ۱۳۵۰، ص ۱۱۶).

اما تعلیم و تربیت دوره ساسانی نیز اغلب اطلاعات به آموزش اشراف‌زادگان، روحانیان و نیز دبیران مربوط می‌شود. به نظر کریستن‌سن بی‌گمان بیشتر کشاورزان بی‌سواد بودند. دهگانان گویا عموماً مختصر سواد داشتند، بسیاری از بازرگانان شهرها دست‌کم خواندن و نوشتن و شمار می‌دانستند، اما عامه مردم از حیث ادب و سواد بضاعتی نداشتند. با شکست اردوان پنجم و مرگ او در نبرد روی‌داده در قرن سوم میلادی در جلگه‌ی هرمزدگان میان او و اردشیر بابکان، سلسله‌ی اشکانی انقراض یافت (پیرنیا، ۱۳۸۰، صص ۶-۹۵۳).

آفتاب دولت ساسانی پدیدار گردید. آفتاب دولتی که بنا به گفته‌ی کریستن‌سن مؤلف کتاب «ایران در زمان ساسانیان» عهد بزرگ تمدن ادبی و فلسفی ایران باستان در دوران حکومت پادشاهان این سلسله و به‌خصوص خسرو اول آغاز می‌گردد (کریستن‌سن، ۱۳۷۸، صص ۷-۳۸۵).

در آن زمان نیز با توجه به اوضاع طبقاتی به‌مانند دوران گذشته، تعلیم و تربیت عالی به تقریب ویژه‌ی خانواده‌های نجبا و اشراف بوده است و مردم عادی به‌واقع بهره‌ای از آن نداشتند اما به دلایل متعدد نیاز بیشتری به دبیران و کارگزاران دولتی و ماموران مالیاتی احساس می‌گردد و لذا تعلیم و تربیت نسبت به سابق تا حدی گسترده‌تر می‌گردد و حتی ظاهراً تعداد بسیار معدودی از طبقات غیر اشرافی و متوسط طبقه نیز از سواد و تعلیم و تربیت مختصری برخوردار بوده‌اند (الماسی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰).

در عصر ساسانی به سبب پیدایش مذاهبی نوین نظیر مانوی و مزدکی و هم‌چنین ظهور و گسترش دین مسیح و بودا و مسائل جدید اقتصادی و سیاسی، بحث درباره‌ی علوم اجتماعی و حکومتی و غیره بیش از پیش معمول گردید و حتی در تواریخ مذکور است که پادشاهانی مانند انوشیروان به این‌گونه مسائل اظهار علاقه داشته و در مباحث این‌چنینی شخصاً شرکت می‌کردند. حکومت ساسانی هم‌چنین با توجه به رسمیت دادن به دین زرتشت و تکیه بر آن به جهت تمرکز قدرت، ضرورت وجود دستگاه‌های آموزشی دینی را احساس نمود و لذا آموزشگاه‌های دینی که معمولاً در آتشیگاه‌ها بودند کثرت پذیرفت و ازدیاد این مکان‌ها کثرت موبدان را نیز سبب گردید. بدان گونه که از تواریخ برمی‌آید، در زمان ساسانیان سازمان‌های تربیتی عبارت بودند از خانواده، مدرسه و مدارس ویژه‌ی بزرگ‌زادگان که معمول در نزدیکی قصر شاهی ساخته می‌شدند (الماسی، ۱۳۷۵، صص ۴-۱۱۳).

مطابق نظر کریستن‌سن، جوان بعد از گذراندن مراحل مختلف تعلیمی و تربیتی در سن بیست‌سالگی مورد امتحان و آزمون دانشمندان و هیبردان قرار می‌گرفت (کریستن‌سن، ۱۳۷۸، ص ۴۱۱).

در زمان ساسانیان با وضع طبقاتی کامل خود، مانند ادوار سابق تربیت مخصوص به خانواده‌های

در آن زمان نیز با توجه به اوضاع طبقاتی به‌مانند دوران گذشته، تعلیم و تربیت عالی به تقریب ویژه‌ی خانواده‌های نجبا و اشراف بوده است و مردم عادی به‌واقع بهره‌ای از آن نداشتند اما به دلایل متعدد نیاز بیشتری به دبیران و کارگزاران دولتی و ماموران مالیاتی احساس می‌گردد و لذا تعلیم و تربیت نسبت به سابق تا حدی گسترده‌تر می‌گردد و حتی ظاهراً تعداد بسیار معدودی از طبقات غیر اشرافی و متوسط طبقه نیز از سواد و تعلیم و تربیت مختصری برخوردار بوده‌اند (الماسی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰).

در عصر ساسانی به سبب پیدایش مذاهبی نوین نظیر مانوی و مزدکی و هم‌چنین ظهور و گسترش دین مسیح و بودا و مسائل جدید اقتصادی و سیاسی، بحث درباره‌ی علوم اجتماعی و حکومتی و غیره بیش از پیش معمول گردید و حتی در تواریخ مذکور است که پادشاهانی مانند انوشیروان به این‌گونه مسائل اظهار علاقه داشته و در مباحث این‌چنینی شخصاً شرکت می‌کردند. حکومت ساسانی هم‌چنین با توجه به رسمیت دادن به دین زرتشت و تکیه بر آن به جهت تمرکز قدرت، ضرورت وجود دستگاه‌های آموزشی دینی را احساس نمود و لذا آموزشگاه‌های دینی که معمولاً در آتشیگاه‌ها بودند کثرت پذیرفت و ازدیاد این مکان‌ها کثرت موبدان را نیز سبب گردید. بدان گونه که از تواریخ برمی‌آید، در زمان ساسانیان سازمان‌های تربیتی عبارت بودند از خانواده، مدرسه و مدارس ویژه‌ی بزرگ‌زادگان که معمول در نزدیکی قصر شاهی ساخته می‌شدند (الماسی، ۱۳۷۵، صص ۴-۱۱۳).

مطابق نظر کریستن‌سن، جوان بعد از گذراندن مراحل مختلف تعلیمی و تربیتی در سن بیست‌سالگی مورد امتحان و آزمون دانشمندان و هیبردان قرار می‌گرفت (کریستن‌سن، ۱۳۷۸، ص ۴۱۱).

در زمان ساسانیان با وضع طبقاتی کامل خود، مانند ادوار سابق تربیت مخصوص به خانواده‌های

در آن زمان نیز با توجه به اوضاع طبقاتی به‌مانند دوران گذشته، تعلیم و تربیت عالی به تقریب ویژه‌ی خانواده‌های نجبا و اشراف بوده است و مردم عادی به‌واقع بهره‌ای از آن نداشتند اما به دلایل متعدد نیاز بیشتری به دبیران و کارگزاران دولتی و ماموران مالیاتی احساس می‌گردد و لذا تعلیم و تربیت نسبت به سابق تا حدی گسترده‌تر می‌گردد و حتی ظاهراً تعداد بسیار معدودی از طبقات غیر اشرافی و متوسط طبقه نیز از سواد و تعلیم و تربیت مختصری برخوردار بوده‌اند (الماسی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰).

اهمیتی فوق‌العاده یافت و پذیرای دانشجویان مختلف اطراف واکناف گردید. موادی که در این دانشگاه تدریس می‌شد عبارت بودند از: ادبیات، حقوق، سیاست، اقتصاد، تاریخ، نجوم، ریاضیات، موسیقی، حکمت، منطق، داروسازی، دام‌پزشکی، گیاه‌شناسی و... دانشمندان بسیاری اعم از یونانی، ایرانی و هندی در آن تدریس می‌کردند و نیز کتابخانه‌ی بزرگ و کتاب‌های ارزنده‌ی این دانشگاه، یکی از عوامل نشر علم و اندیشه‌ی انسانی به شمار می‌آمد (مزارعی، ۱۳۷۵، صص ۲-۳۲۰).

غلامی از خدمتگزاران دربار خسرو اول، تفصیل تعلیماتی را که آموخته بود بدین طریق شرح می‌دهد: در سن مقرر او را به مدرسه گذاشته‌اند و قسمت‌های مهم اوستا و زند را مانند یک هیرید در آنجا از برکرده، سپس در تعلیمات متوسطه‌ی ادبیات، تاریخ، فن بیان، هنر اسب‌سواری، تیراندازی، نیزه بازی و به کار بردن تبرزین را آموخته و موسیقی و سرود و ستاره‌شناسی را فراگرفته و در شطرنج و سایر بازی‌ها به حد کمال رسیده است و... (کریستین سن، ۱۳۷۸، ص ۲۹۹).

روش آموزش، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در دوره‌ی ساسانی تربیت طبقاتی بود و به حافظه اهمیت فراوانی داده می‌شد. توبیخ و پاداش و تنبیه بدنی نیز در کار بود. در پرورش شاهزادگان، سعی می‌شد آن‌ها را بانضباط بار بیاورند و به ریاضت و سختی و تحمل در برابر گرسنگی و تشنگی، گرما و سرما، عادت دهند تا پایداری آن‌ها زیاد شود (پیرنیا، ۱۳۶۹، ص ۲۰۰).

مدرسه، در دوره‌ی ساسانیان که علم و دانش تجدید حیات یافت و به اوج خود رسید، همچنان که پیش‌ازین ذکر گردید، عصر ساسانی مقارن است با

نجبا و اشراف بوده است و مردم عادی از آن بهره‌ای نداشته‌اند. درعین‌حال چنین به نظر می‌رسید که به‌واسطه‌ی احتیاج بیشتر به دبیران، کارگزاران دولتی و مأموران وصول مالیات، تعلیم و تربیت تا حدی بیش از دوره‌های قبل گسترش می‌یابد. در این دوره ظاهراً عده‌ی بسیار معدودی از طبقات غیر اشرافی شامل طبقه‌ی متوسط از سواد و تعلیم و تربیت مختصر برخوردار بودند. یکی دیگر از علل توسعه‌ی تعلیم و تربیت افزایش و ارتباط با ممالک و توسعه‌ی بیشتر دانش و علم و احتیاج وسیع‌تر به آگاهی از اوضاع و احوال مردم دیگر بوده است. بر اثر افزایش ارتباط در دوره ساسانیان، علوم مختلف شامل پزشکی، هیئت، ادبیات و فلسفه به‌طور محسوس در ایران پیشرفت کرد. در این دوره به علت پیدایش مذاهب تازه مسائل جدید اقتصادی و اجتماعی، بحث درباره‌ی علوم اجتماعی و حکومتی و تکامل انسان بیش‌ازپیش معمول شد و حتی ظاهراً پادشاهانی نظیر انوشیروان به این‌گونه مسائل علمی اظهار علاقه می‌کردند و در مباحث آن‌ها شرکت می‌جستند. در قسمت ادبیات و هنر نیز به علت افزایش روابط اقتصادی و اجتماعی با شرق و غرب مخصوصاً هند، بعضی از آثار ادبی خارجی به زبان پهلوی برگردانده شد و سرانجام جنبش مزدکیان روی کارآمد که یک واکنش افراطی و بسیار شدید در مقابل شرایط نامساعد و اوضاع نابسامان آن دوران بود. با این حال، نهضت مزدکیان، جامعه‌ی ایران ساسانیان را به‌طور جدی و عمیق تکان داد و با سقوط ساسانیان، عصر شاهنشاهی باستان در ایران پایان یافت (حکمت، ۱۳۶۴، ص ۱۰۹).

تعلیمات عالی، در دوره‌ی انوشیروان، دانشگاه جندی‌شاپور که اساس آن را شاپور اول ریخته بود

در آن پرداخته می‌شد، از سوی دگر کلیسای نستوری واقع در حوالی مداین از مهم‌ترین مراکز تدریس منطق و فلسفه و نجوم در عصر ساسانی محسوب می‌شد (کریستین سن، ۱۳۷۸، ص ۲۰۲).

بنا به مستندات باقیمانده از آن دوران، مدت تحصیل در مدرسه‌ی «نصیبین» سه سال بود و در هر حال در طی دو دوره‌ی تابستانی و زمستانی مجالس درس برگزار می‌شد و برای اقامت شاگردان در آن، مجموعه‌ای متشکل از خانه‌های کوچک اختصاص یافته بود که در هر کدام هشت تا ده نفر می‌زیستند و بدون اجازه‌ی مسئولان مدرسه حق خروج از محوطه‌ی مدرسه را نداشتند و تنها به هنگام تعطیلی مجالس درس، اجازه بیرون رفتن می‌یافتند و معمولاً مجالس درس در آن از صبح تا شام برقرار بود (سلطان‌زاده، ۱۳۶۴، ص ۳۱۰).

اما معتبرترین و مشهورترین مرکز آموزش عالی ایران باستان همان‌طور که در بخش پیشین (آموزش و آموزش پزشکی در ایران باستان)، بدان اشاره شد، «دانشگاه گندی شاپور» هست که تا اواخر قرن سوم هجری نیز فعال بوده است (کشاورزی، ۱۳۸۲، ص ۴۵۲) و معروف است که بر سر در آن نگاشته بودند: «دانش و فضیلت برتر از بازو و شمشیر است» (وکیلان، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲).

بنای گندی شاپور را به شاپور اول ساسانی و به قرن سوم میلادی نسبت می‌دهند اما برخی احتمال می‌دهند که اردشیر بابکان سنگ بنای آن را به نام پسر خویش شاپور نهاده باشد و فرزندش شاپور آن را تکمیل و به اتمام رسانده باشد (حکمت، ۱۳۶۴، ص ۳۸۷).

در دانشگاه گندی شاپور علی‌رغم این‌که فلسفه، ریاضیات، ادبیات و الهیات تدریس می‌گشت و حتی

شیوع و گسترش دین مسیح و همچنین ظهور مکتب‌های مانوی و مزدکی و از سوی دگر توسعه و پیشرفت باورهای بودائی و عقاید و افکار چینی که نقشی اساسی را نیز در ایجاد سازمان‌های نوین آموزش در ایران ساسانی ایفا نمودند و لذا آموزشگاه‌ها هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت توسعه یافتند و بسط پیدا نمودند. مدارس هم از نظر کمیت و کیفیت توسعه یافتند (الماسی، ۱۳۷۵، صص ۳-۲۰۱).

بارزترین نمونه مدارس زمان ساسانیان دو مدرسه‌ی مشهور ایرانی یکی در رها و دیگری در نصیبین بود و این دو شهر به علت وجود همین دو پایگاه آموزشی شهرت یافتند. تعداد دانش‌آموزان این مدارس در حدود هشتصد نفر ذکر شده است. از روی همین تعداد می‌توان به تشکیلات منظم و سازمان مجهز آن‌ها پی برد. علاوه بر مدارس نام‌برده، مدارس دیگری با تنوع و گوناگونی بیشتر، از قبیل مدارس حرفه‌ای، مدارس فنی، مدارس و حوزه‌های فلسفی (مانوی و مزدکی و زرتشتی و یهودی) و مدارس ادبی و علمی (پزشکی، ریاضی، نجوم و...) وجود داشت و زمینه را برای پیدایش دانشگاه معروف جندی‌شاپور فراهم آورد. با گسترش دین مسیح و زبان سریانی حوزه‌های علمی بسیاری را مسیحیان در شهرهای ایران بنا نهادند که از این مدارس عالمان بزرگی به‌مانند نرسی، فرهاد، رییس دیر مامتی موصل، پولس ایرانی که کتابی مشتمل بر بحث منطق برای انوشیروان نوشته و هم‌اکنون نیز در دست است، برخاستند (حکمت، ۱۳۶۴، ص ۳۲۰).

از دیگر مراکز آموزشی عهد ساسانی که می‌توان بدان اشاره داشت حوزه علمی «ریو اردشیر» به ایرانی هست که به تعلیم و آموزش طب و نجوم و فلسفه

آموزش‌های مردانه و سخت‌تر و متفاوت‌تری را تجربه می‌کردند. آموزش‌های دینی و مذهبی زرتشت نیز که توسط علمای زرتشت تدریس می‌شده است، در آموزشگاه‌ها نیز بسته به سطح و منصب افراد آموزش داده می‌شده که خود نشان از تأثیر مناسب خانوادگی و شغلی با نوع آموزش داشته است.

پر واضح است که افرادی در سطح پائین طبقاتی جامعه از حق آموزش‌های ویژه طبقات اشرافی بی‌نصیب بوده و در حد فعالیت‌های حرفه خود دسترسی به آموزش‌های محدود داشتند. ضمناً، تعلیم و تربیت در هر سه دوره از تاریخ ایران باستان توسط اشخاصی خاص در سطوح بالای علمی و شخصیتی، صورت می‌گرفته است. در هر سه دوره هخامنشی، اشکانی و ساسانی از دوران پرفروغ ایران باستان، نقش تعلیم و تربیت دارای اهمیت بالایی بوده و جزء لاینفک زندگی همه به‌ویژه خواص و طبقه اشرافی و مرفه جامعه بوده است. همان‌طور که در فصول قبلی نیز اشاراتی شد. علمای والامقام زرتشتی نقش آموزش دینی و مسائل و احکام مذهبی را به عهده داشتند و افراد متفرقه و در سطح پائین جامعه نه می‌توانستند حق تدریس و آموزش داشته باشند و نه دارای این توانایی بودند. در توانایی و قدرت آموزش‌دهندگان آموزش‌های نظامی نیز به‌واسطه حساسیت بسیار زیاد و بعد امنیتی مرزهای آن زمان در سه دوره مختلف ایران باستان، نیز شکی نبوده و نیست و بهترین اساتید در آن دوره دارای تجربه کافی و لازم نبردهای مختلف، برای آموزش به سپاهیان دست‌به‌کار می‌شدند. یکی از مهم‌ترین دلایل این‌که مدرسان و آموزش‌دهندگان هر نوع از آموزش در سطح بالای قرار داشتند، نیز، احترام بسیار زیادی بوده که در جامعه به اساتید فنون مختلف

دانشکده‌ای برای نجوم و رصدخانه‌ای نیز جهت رصد ستارگان در آن ساخته شده بود. پزشکی بیش از سایر علوم رونق داشت و برخی از نامدارترین استادان طب و داروسازی که از گندی شاپور فارغ‌التحصیل گشتند نظیر بخت‌یشوع و ماسویه و یوحنا بن ماسویه، تألیفات‌شان پایه‌گذار اساس علم طب در تمدن اسلام شد (وکیلیان، ۱۳۷۸، صص ۹-۷۸).

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب اشاره‌شده، مشخص گردید که نوع آموزش‌های مختلف برای مقاصد و مناصب مختلف متفاوت است. مطابق با کاوش‌های صورت گرفته و پژوهش‌های انجام‌شده، آموزش‌های نظامی در سه دوره هخامنشی، اشکانی و ساسانی، مختص به سپاهیان بوده و آموزش‌های علمی برای یادگیری و یا استفاده در مراکز علمی و آموزشی استفاده می‌شده است. ضمن آن‌که بر این اساس حتی آموزش‌های مهم پزشکی نیز در مراکز مهم پزشکی من جمله جندی‌شاپور در زمان ساسانیان و دیگر مراکز انجام می‌گرفته است. تفکیک آموزش‌ها، در هر سه دوره بیانگر آن بوده که در هر دوره آموزش‌ها، اساتید و آموزش دیدگان متفاوت بوده‌اند؛ به‌عنوان مثال جنگجویان، آموزش‌های اسب‌سواری تیراندازی و... می‌دیدند؛ اما طبقه عالم جامعه به دنبال کشف حقایق علمی و آموزش دروس علمی در حد بضاعت خود در آن زمان بوده‌اند. مسلماً اهداف آموزش‌ها متفاوت بوده و آموزش‌ها، حتی از حیث جنسیت نیز متفاوت بوده و ساخت صنایع‌دستی، کار با پارچه و موارد مشابه مخصوص آموزش به دختران بوده و پسران



بسیاری از مکاتب مختلف علمی نیز مؤید همین قضیه است. البته، در درگیری‌ها و جنگ‌های مختلف، مسافرت‌ها و موارد مشابه از سوی سران و درباریان و اندیشمندان سلسله‌های پادشاهی، مبادلاتی نیز صورت می‌گرفته و بی‌شک ایرانیان باستان نیز، از نظرات و فن‌آوری‌های روز آن‌ها نیز بی‌بهره نبودند. علمای بزرگ عرب، روم و بسیاری دیگر از کشورها درزمینه‌های مختلف هیئت و نجوم با ایرانیان رابطه داشته و از رصدخانه‌های موجود در ایران استفاده برده و به تبادل اطلاعات علمی در آن دوران مبادرت می‌کرده‌اند.

#### منابع و مآخذ

۱. بدیع، امیرمهدی، (۱۳۴۵)، *بربرها و یونانی‌ها*، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر شمس.
۲. بیژن، اسدا...، (۱۳۵۰)، *سیر تعلیم و تربیت در ایران باستان*، تهران، انتشارات ابن‌سینا.
۳. ....، (۱۳۶۳)، *سیر تعلیم و تربیت در ایران باستان*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴. پیرنیا، حسن. اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران*، دکتر باقر عاملی، تهران، نشر نامک.
۵. پیرنیا، حسن، (۱۳۷۱)، *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان*، تهران، نشر رشد.
۶. ....، (۱۳۶۹)، *توجه پادشاهان ایران به تعلیم و تربیت*، تهران، نشر دنیای کتاب.
۷. پیگولوسکایا، ا، (۱۳۷۱)، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت ... رضا، تهران، نشر علمی فرهنگی.
۸. تفضلی، احمد، (۱۳۷۳)، *واژه‌نامه مینوی خرد*، ترجمه‌ی مینوی خرد با همکاری دکتر ژاله آموزگار یگانه، چاپ سوم، تهران، نشر راستا.

به‌ویژه رزمی و نظامی و علوم دینی و مذهبی می‌گذاشته‌اند. موضوع بعدی که نشانه قدرت آموزش‌دهندگان و معلمان بوده است، تنبیه شاگردان نوجوانان بوده که عموماً از طبقه مرفه بوده‌اند و معلمان شاید از معدود اقشاری بودند که محدودیتی در این زمینه نداشتند که یکی دیگر از مواردی است که تخصص کار آن‌ها و قدرت آن‌ها نمایان می‌ساخته است. معلمان و مدرسان همواره در جامعه دارای وضعیت مناسب اقتصادی بوده و دغدغه مشکلات مالی را نداشتند. از سوی طبقه مرفه نیز، اساتید مختلف فن مورد حمایت شدید قرار داشتند. همچنین، بر اساس متون تاریخی و شواهد باستان‌شناختی، در هر سه دوره از تاریخ ایران باستان در مورد آموزش علوم خاص (پزشکی، نجوم و ستاره‌شناسی، جغرافیا و...)، ارتباطات قوی و نزدیکی با ملل دیگر به‌خصوص یونانیان و رومیان وجود داشته است؛ اما در ارتباط با امور اخلاقی - فرهنگی و اجتماعی، از آموزش سنتی و ایرانی (زرتشت) بهره می‌برده‌اند. بدون شک پیشرفت جامعه هر کشوری از طریق ارتباطات با سایر ملل شکل می‌گرفته و می‌گیرد؛ اما این‌که تا چه حد این ارتباطات تأثیرگذار است، بستگی به نوع ارتباطات و افرادی داشته که در این نوع از ارتباطات دخیل بوده‌اند.

به نظر می‌رسیده غنی بودن ایرانیان در مناصب علمی باعث می‌شده کشورهای دیگر بیش از ایران استفاده و منفعت داشته باشند. دلایل این قضیه نیز کاملاً روشن است. در هر سه دوره به‌ویژه ساسانیان، ایران مرکز آموزشی بزرگ بوده و بسیاری از علما و دانشمندان جهت یادگیری و یا تکمیل علم خود درزمینه‌های مختلف به این مراکز مراجعه می‌کردند. دانشگاه‌های مختلف، مراکز پزشکی مختلف و

۲۱. .... ، (۱۳۷۸)، تاریخ  
مختصر تحول تعلیم، تربیت در اسلام و ایران، تهران،  
نشر رشد.
۲۲. مزارعی، عدنان، (۱۳۷۵)، تاریخ اقتصادی و  
اجتماعی ایران از آغاز تا عهد صفوی، تهران، نشر  
پیروز.
۲۳. میرزایی، حسن، (۱۳۷۲)، تاریخ ایران و  
هخامنشی - بررسی پادشاهان هخامنشی، تهران، نشر  
تدبیر.
۲۴. وکیلیان، منوچهر، (۱۳۷۸)، تاریخ آموزش و  
پرورش در اسلام و ایران، تهران، نشر دانشگاه پیام  
نور.

25. Ghirshman, R. (1962), *Persian art, The Parthian and Sassanian Dynasties* 219 B.C.A.D.651, New York.

26. Herzfeld, E. (1938), "Khusran Parwez und der Taq-I Vastan" *Archaologische Mitteilungen out Iran*, 9, p.91 ff.

27. Hinz, W. (1975), *Altiranische Funde und Forschungen*, Berlin. *IrAnt*, Leiden, , V/148-160.

28. Takmil Homayoun N., (2005), [*Gondishahpour University*]. First Edition. Tehran: Culture Research Office; 2005. [Persian].

۹. حکمت، علیرضا، (۱۳۵۰)، آموزش و پرورش  
در ایران باستان، تهران، نشر موسسه تحقیقات و  
برنامه‌ریزی علمی و آموزشی.
۱۰. .... ، (۱۳۶۴)، آموزش و پرورش  
در ایران باستان، تهران، نشر سمت.
۱۱. درانی، کمال، (۱۳۷۶)، تاریخ  
آموزش و پرورش قبل و بعد از اسلام، چاپ سوم،  
تهران، نشر سمت، تهران.
۱۲. دورانت، ویل، (۱۳۶۸)، تاریخ تمدن. ترجمه  
احمد آرام، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
۱۳. راوندی، مرتضی، (۱۳۷۱)، تاریخ اجتماعی  
ایران، تهران، انتشارات فرهنگ.
۱۴. سلطان‌زاده، حسین، (۱۳۶۴)، تاریخ مدارس  
ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، تهران، نشر  
آگاه.
۱۵. صدیق، عیسی، (۱۳۸۵)، تاریخ فرهنگ ایران،  
تهران، نشر جهان کتاب.
۱۶. فرای، ریچارد، (۱۳۷۴)، میراث باستانی  
ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، نشر فرهنگ.
۱۷. کاظمینی، کاظم، (۱۳۸۳)، نقش پهلوانی و  
نهضت عیاری، تهران، نشر کاظمینی.
۱۸. کریستینسن، آرتور، (۱۳۷۲)، نخستین انسان  
و نخستین شاه در تاریخ داستانی ایرانیان و مابعد،  
تهران، نشر کارگر، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نشر  
کارگر.
۱۹. کریستینسن، آرتور، (۱۳۷۸)، نخستین انسان  
و نخستین شاه در تاریخ داستانی ایرانیان و مابعد،  
تهران، نشر کارگر، ترجمه رشید یاسمی، تهران،  
نشر کارگر.
۲۰. الماسی، علی محمد، (۱۳۷۵)، تاریخ آموزش  
و پرورش اسلام و ایران، تهران، نشر فرهنگ.



نقشه ۱- ایران دوره هخامنشی



نقشه ۱- ایران دوره اشکانی



نقشه ۱- ایران دوره ساسانی